

## علی اصغر خان حکمت شیرازی و بنای آرامگاه و مجسمه سعدی

دکتر منصور رستگار فسایی  
استاد دانشگاه شیراز

در هنگام وزارت فرهنگ حکمت، بسیاری از ساختمان‌های فرهنگی و بعضی از آرامگاه‌های مشاهیر بنا شد و تعمیرات بسیاری از آثار باستانی انجام گرفت، اما حکمت بنای آرامگاه سعدی را در هنگامی به انجام رسانید که بیش از ده سال بود از وزارت برکنار شده و در سمت ریاست انجمن آثار ملی و دبیر کل یونسکو در ایران انجام وظیفه می‌کرد.

تا سال ۱۳۲۷، آرامگاه سعدی عبارت بود از یک ساختمان ساده و دو طبقه آجری، مرکب از چند اتاق، در طبقه زیرین که یک متر از سطح فضا بلندتر بود. در همین مکانی که اکنون سنگ مزار سعدی قرار دارد، اتاقی بود و دور سنگ قبر، محفظه آهنی نصب شده بود. این بنا، به هیچ وجه شایستگی مقام شامخ سعدی، این استاد عالیقدر سخن را

نداشت، بنابراین به پیشنهاد انجمن آثار ملی فارس که مرحوم علی سامی ۳۶ سال متوالی افتخار عضویت و دبیری آن را داشت و مساعی انجمن آثار ملی ایران، مخصوصاً کوشش‌ها و علاقه‌مندی خالصانه و مخلصانه شادروان علی‌اصغر حکمت شیرازی، ساختمان جدید آرامگاه سعدی به دست مهندسین ایرانی و کارگران شیرازی ساخته شد و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۱ پایان پذیرفت، مساحت تمام محوطه آرامگاه سعدی بیش از هشت‌هزار متر است و قسمت‌های زیربنا ۲۶۱ متر مربع و بقیه را باغ آرامگاه تشکیل می‌دهد...»<sup>۱</sup>.

حکمت پس از بنای آرامگاه حافظ، پیوسته در پی آن بود که برای آرامگاه شیخ سعدی نیز اقدام کند. او در یادداشت‌های روز ۱۳۲۴/۱/۱۵ خود می‌نویسد: «... عمارت بقعه سعدیه بنایی است که کریم‌خان زند برپا کرده و اخیراً یعنی در سال ۱۳۰۴ آقای ابراهیم قوام-الملک بر آن تجدید دیواری نموده و اشجار کاجی جدید، کاشته و فضایی حاصل کرده است و خیلی خراب و کثیف است، اگر خداوند توفیق دهد و بر آن بنایی یادگاری ساخته گردد، کمال توفیق است. هوای تنگ سعدی خیلی گرم است و به واسطه کثافت و گرما، مگس بسیار دارد...»<sup>۲</sup>.

بالاخره در سال ۱۳۲۷ حکمت برنامه خود را برای ایجاد آرامگاهی نوبنیاد برای سعدی عملی می‌سازد و در خاطرات خود می‌نویسد: «... برای ساختمان سعدی تلگرافی به حاجی محمد نمازی کردند به واشنگتن که کمکی به بنای سعدی بنماید»<sup>۳</sup> و در جایی دیگر می‌نویسد: «... از حافظیه به مقبره سعدی رفتیم که بسیار جای کثیف و خرابه و نابهنجاری است»<sup>۴</sup>. حکمت در روز سوم فروردین در شیراز جلسه انجمن آثار ملی ایران را تشکیل می‌دهد... مذاکره در جلسه عصر روز شنبه صورت گرفت که برای شروع ساختمان آرامگاه سعدی بنا شد جلسه تشریفاتی فراهم شود و کلنگ شروع بنا را بزنند. برنامه مجلس تهیه شد و رقعۀ دعوت نیز تهیه گردید و تلگرافی نیز به جناب آقای مستشارالدوله صادق رییس انجمن، مخابره و تفصیل اطلاع داده شد.

صبح روز شنبه ۱۳۲۷/۱/۷ بنا بر خاطرات حکمت: «... آقای حسین فصیحی متخلص به شیفته، خلف‌الصدق مرحوم شوریده فصیح‌الملک به دیدن من آمد، عضو انجمن آثار ملی

فارس است و اینک که می‌خواهند عمارت سعدیه را تجدید کنند، بسیار نگران است که مقبره والد او که در جوار سعدی مدفون است، از میان برود، به او اطمینان دادم که چنین امری واقع نخواهد شد، برحسب پیشنهاد این‌جانب، در برنامه تشریفات امروز برای او قرائت قطعه منظومی به مناسبت اقدام به ساختن آرامگاه برای شیخ سعدی منظور شده بود و فصیحی قطعه‌ای ساخته بود.<sup>۵</sup>

جالب این است که حکمت تا آن روز برای تهیه نقشه آرامگاه سعدی هم اقدام کرده بود: «... مسیو گدار، رییس کل باستان‌شناسی که برای نقشه ساختمان سعدیه آمده است، دیشب وارد شده و امروز ناهار را با من صرف نمود، ورود او بسیار به موقع و محل حاجت است، عصر دو و نیم «بعداز ظهر» به بقعه سعدیه رفتیم، اعضای انجمن آثار ملی فارس نیز بودند، مجلس پذیرایی فراهم بود، جماعت کثیری از نخبه وجوه و محترمین و تجار و روسای ادارات و فرهنگیان، به دعوت آمده بودند، ابتدا من چند کلمه در خیرمقدم و تشکر سخن گفتم... مردم فارس حقیقتاً از این اقدام خشنود هستند و پس از زدن کلنگ، مجلس خاتمه پذیرفت و انجمن آثار ملی شعبه فارس با حضور این‌جانب و مسیو گدار مقارن ساعت ۶ در استانداری تشکیل و تا ساعت ۸/۵ مشغول مذاکره بودیم... امید است اکنون که شروع به عمل می‌شود، به طور آراسته و پسندیده و با اطمینان خاطر اقدام گردد...»<sup>۶</sup>

بخشی از قطعه فصیحی (شیفته) که در مراسم کلنگ زنی آغاز ساخت آرامگاه سعدی

قرائت شد، به شرح زیر است:

از این که بقعه سعدی ز نو شود آباد	همین نه من که جهانی است ز این بشارت شاد
کهن شد آری اساسی که بود بانی آن	کریم‌خان که خدایش همی بیامرزاد <sup>۷</sup>
بنای ساخته و پردخته‌ای کنون باید	به پای کردن بر گور آن بزرگ استاد
زمانه کار چنین را به دست انجمنی	که بر حفاظت آثار ملزمند، نهاد
امید سعدیه هم همچو حافظیه شود	ز یمن همت حکمت، علی‌اصغر راد
به خاصه آن‌که چو گردد ممد عطیه شاه	ز کار بسته تواند هزار عقده گشاد
هر آن‌که خیری از او بر وجود خلق رسد	خدای در دو جهانش جزای خیر دهداد
مناسب است همین‌جا ز گفت سعدی خواند	دو بیت را که در آن داده داد دانش و داد

جهان نماند و خرم روان آدمی که باز ماند از او در جهان به نیکی یاد  
 نداشت چشم بصیرت که گرد کرد و نخورد ببرد گوی سعادت که صرف کرد و بداد  
 بنای ختم سخن هم به گفت سعدی به که آفرین خدا، بر روان سعدی باد

حکمت پس از زدن کلنگ بنای آرامگاه سعدی در روز شنبه ۱۳۲۸/۹/۱۹ دوبار به شیراز آمد و به قول خودش: «... امروز عازم مسافرت شیراز هستم. همراهان عبارتند از: آقای مستشارالدوله صادق رییس انجمن آثار ملی، اللهیار صالح عضو هیأت مدیره انجمن آثار ملی، مهندس علی صادقی، مهندس ساختمان آرامگاه سعدی و دکتر امیر اسفندیاری. به شیراز می‌رویم تا ساختمان آرامگاه سعدی را که به خرج انجمن ساخته می‌شود، معاینه نماییم. (حکمت در این هنگام رییس هیأت مدیره انجمن آثار ملی بود)... ساختمان سعدیه را ( در روز ۱۳۲۸/۹/۲۱) معاینه کردیم... ساختمان پیشرفت بسیار کرده و فقط سقف گنبد بزرگ باقی مانده و الا سفت‌کاری به کلی پایان یافته و بسیار مجلل و زیبا شده است...». حکمت در روز ۱۳۲۸/۹/۲۳ در استانداری فارس در باب ساختمان سعدی صحبت‌هایی می‌کند<sup>۹</sup> و در اریبهشت سال ۱۳۳۰، بار دیگر برای مشاهده ساختمان آرامگاه سعدی به شیراز می‌آید و رضایت و شادی خود را از دیدن حاصل زحماتش در بنای آرامگاه سعدی چنین بیان می‌دارد: «... عصر به تماشای آرامگاه رفتم. بحمدالله که ساختمان آن به پایان رسیده و تزیینات آن، خاتمه یافته و زحمت دو ساله به آخر رسیده است، خدا را بر این نعمت شکر کردم، ساعتی در فضا نشسته و تماشای منظره عمارت را می‌نمودم و بر این توفیق که خداوند عنایت فرمود، زبان دل و جان، متشکر و سپاسگزار بودم».<sup>۹</sup>

بالاخره روز افتتاح آرامگاه نزدیک می‌شود و حکمت لحظه به لحظه خاطرات خود را با هیجانان، شادی‌ها و نگرانی‌هایش، ثبت می‌کند و نشان می‌دهد که مردی با سابقه و تجربه و شأن و حکمت، چگونه روز و شب خویش را وقف آرامگاه سعدی می‌کند. حکمت بار دیگر در ۱۳۳۱/۲/۱ به شیراز می‌رسد در این سفر شادروان دکتر لطفعلی صورتگر با اوست: «صبح روز ۱۳۳۱/۲/۲ به آرامگاه سعدی رفتم، معادل ۲۵۰ جلد کتاب‌های مختلف برای هدیه به کتابخانه آرامگاه سعدی همراه داشتم. آن روز به آرامگاه بردم و آقای

[دکتر علی محمد مزده] به اتفاق یک نفر از اعضای معارف، مشغول ثبت و نگهداری شدند، تا قبل از ظهر در آرامگاه بودیم، متأسفانه در نگاهداری و درخت‌کاری و گل‌کاری دقت نشده است.<sup>۱۰</sup>

«صبح روز سوم اردیبهشت کمیسیونی داشتیم، برنامه‌های پذیرایی روز و شب سعدی را که به افتخار افتتاح آرامگاه او، روز پنج‌شنبه آینده تشکیل خواهد شد، مطرح کردیم...»<sup>۱۱</sup> «روز ۱۳۳۱/۲/۴ اعضای انجمن آمدند و سخن از برنامه‌های روز افتتاح می‌رفت. در مراجعت سری به سعدیه زدم، پاسبان و مستحفظ نیامده بود و انتظامی نداشت، با تلفن به رییس شهربانی و رییس قشون تأکید کردم... ساعت چهار [بعد از ظهر روز ۱۳۳۱/۲/۵] به اتفاق سپهبد آق‌اولی و جهانبانی به سعدیه رفتیم و ترتیب امر و پذیرایی را آقای مهدوی داده بود، مبلغ یک‌هزار تومان وجه به او داده بودم».<sup>۱۲</sup> «روز ۱۳۳۱/۵/۶ عصر به آرامگاه سعدی رفتم، معلوم شد وزیر بی‌نظیر معارف (دکتر حسابی) از تهران آمده و رییس معارف و اجزای فرهنگ به حکم وظیفه به استقبال او رفته‌اند و در نتیجه کارها معطل مانده، این‌گونه وزراء عسل که نمی‌دهند، نیش هم می‌زنند».<sup>۱۳</sup> «...صبح ۱۳۳۱/۲/۷، به آرامگاه سعدیه رفتم و به فرش و سایر تزیینات و سایر امور رسیدگی کردم، دکتر حسابی وزیر فرهنگ دیشب آمده است و متوسل به استاندار شده بود که به او اجازه صحبت بدهند. او نیز از این‌جانب خواهش می‌کرد، البته مانعی نداشت، هرچند از قدیم گفته‌اند: مرد آن است که لب ببندد و بازو بگشاید...».<sup>۱۴</sup> «روز ۱۳۳۱/۲/۸، ... بعد از ظهر به سعدیه رفتم. رفقای آثار ملی نیز آمده بودند. مهندسین نیز آمده، کارها هم رو به انتظام است، ولی رییس فرهنگ از بی‌پولی می‌نالند و آمدن وزیر فرهنگ هم باری به دوش او شده است».<sup>۱۵</sup>

روز پنجشنبه ۱۳۳۱/۲/۱۱ شمسی برای حکمت بسیار جالب است: «... امروز به نام سعدی و یاد سعدی هستیم از این‌رو آن را «روز سعدی» می‌نامیم و می‌خواستیم امشب را هم «شب سعدی» داشته باشیم... ولی متأسفانه بر اثر جهالت دکتر حسابی وزیر فرهنگ آن مجلس منغص شد... سه بعد از ظهر، برای انجام مراسم افتتاح آرامگاه سعدی به آن‌جا رفتم، مدعوین به تدریج می‌آمدند و جمع کثیری از وجوه و معاریف شیراز و

واردین محترم تهران دعوت شده بودند، هوا مساعد و آفتاب درخشان بود... اعلی حضرت پیاده شده، از میان صفوف مدعوین گذشته، در جلو پلکان آرامگاه، ایستادند، این حقیر به عنوان رییس هیأت مدیره انجمن آثار ملی، گزارش مفصلی ایراد کرده و توضیحات مفصل در باب ساختمان و غیره داد و اعلی حضرت نطقی ایراد کردند و با مقرض طلا، نوار ابریشمی سه‌رنگ را بریده و آرامگاه افتتاح گردید، بعد از آن به درون آرامگاه رفته، آن‌جا تاج گلی نثار مقبره شیخ نمودند، بعد از آن، از این حقیر توضیحات مختلف خواستند، در باب عبارت تاریخچه که بر روی سنگ، کتیبه شده گفتند این عبارت را شما نوشته‌اید؟ به سبک سعدی است. بعد دکتر صورتگر و صادق سرمد قصادی که انشا کرده بودند قرائت کردند، قصیده صورتگر بسیار موقع قبول یافت و مورد تحسین قرار گرفت.<sup>۱۶</sup> بخشی از شعر صورتگر چنین است:

صبح کاین چادر نیلی ز فلک برگیرند	سپهی را اثر از صفحه خاور گیرند...
هنری مردم دانا چو به بستان آیند	مجلس انس به آیین تر و بهتر گیرند...
نغمه بارید از پنجه مطرب خواهند	غزل سعدی از نای نواگر گیرند
خسرو ملک سخن آن که زبانش را خلق	تالی تیغ شررافکن حیدر گیرند
بهر ثبت سخنش نادره‌گویان جهان	همه چون مکتبیان خامه و دفتر گیرند...
سعدیا راستی ار کاخ نوت باید ساخت	شاید ار گنبدش از چرخ، فراتر گیرند
این بنا گشت گر از کوشش «حکمت» برپای	مردم پارس از آن حکمت دیگر گیرند
حق استاد که بر گردن شاگردان است	چون گزارند، ز حق اجر موثر گیرند

حکمت پس از افتتاح آرامگاه در روز ۱۳۳۱/۲/۱۷ با استاندار و شهردار شیراز در حفظ و حراست و آبیاری آرامگاه توصیه‌هایی می‌کند و روز ۱۳۳۱/۲/۱۹ باز به سعدیه می‌رود. «... انعامی به مستحفظین و مستخدمین آن بقعه اهدا شد» و حکمت پس از آن به طهران بازگشت.<sup>۱۷</sup>

در داخل آرامگاه سعدی هفت کتیبه از بهترین قطعات گلستان و بوستان و طیبیات و بدایع و قصاد شیخ، انتخاب و به خط زیبایی توسط استاد بوذری نوشته شده است. یکی از این کتیبه‌ها که تا سال ۱۳۴۱ وجود داشت و روبه‌روی در ورودی آرامگاه قرار گرفته

بود، کتیبه‌ای بود که شادروان علی‌اصغر حکمت آن را نوشته و چگونگی ساختمان و بنای آرامگاه را گزارش کرده بود.

#### مجسمه سعدی

حکمت به اندازه‌ای به سعدی علاقه‌مند بود که در سال ۱۳۲۹ شمسی که به ژنو رفته بود تا با مقامات صلیب سرخ جهانی ملاقات کند... تابلویی که از طرف جمعیت شیر و خورشید همراه داشتم، تقدیم نمودم، این تابلو مینیاتور، کار کریمی استاد مینیاتورسان، در تهران است که در آن منظره‌ی یکی از اشعار سعدی - علیه‌الرحمه - را نشان می‌دهد که چگونه چند طفل یتیم را نوازش می‌کند و از دور چند نفر از دولتمندان و توانگران، فرزندان نازپرورده را در آغوش دارند و می‌بوسند و شیخ به آن‌ها نصیحت می‌کند و می‌گوید:

پدر مرده را سایه بر سر فکن غبارش بیفشان و خارش بکن  
چو بینی یتیمی سرافکنده پیش مزن بوسه بر روی فرزند خویش»

اشعار این تابلو بسیار ظریف را که با قاب خاتم اعلا تهیه شده و در ایران به همین نیت فراهم آمده بود، خانم پری شهیدی به طرز فصیحی به فرانسه ترجمه کرده بود. حکمت علاوه بر برگزاری کنگره هفتصدمین سال تصنیف بوستان و گلستان و بنای آرامگاه سعدی در ساخت و نصب مجسمه سعدی نیز کوشید. او، در خاطرات روز هشتم اردیبهشت ۱۳۳۰ در شیراز می‌نویسد: «... مجسمه سعدی، متأسفانه پس از ورود به شیراز به واسطه فقدان آلت جرّاتقال، بر روی پایه خود نصب نشده است، برای آن پایه زیبایی مطابق نقشه مهندس صادق از طرف بلدیّه شیراز ساخته‌اند که سه متر و نیم ارتفاع دارد و چون مجسمه نیز سه متر و ده سانتی‌متر است، باید اسباب جرّاتقال، آن مجسمه پنج تنی را به ارتفاع هفت متر بلند کرده و روی پایه قرار دهد، ابوالحسن صدیقی، استاد مجسمه‌ساز نیز مایوس شده، عازم مراجعت به تهران است که از وزارت جنگ جرّاقلی گرفته به شیراز بیاورد، اگر نشود، ناچار باید به وسایل محلی و اسباب بدوی و قوه انسانی، آن را بلند کرده، نصب نمود. عبارات کتیبه که در پایه مجسمه باید نقر شود،

این بنده نوشته‌ام و این شعر که در دیوان طیبیات است، نقل کرده، بسیار متناسب افتاده است:

من آن مرغ سخن‌گویم که در خاکم رود صورت هنوز آواز می‌آید که سعدی در گلستانم

مخالفتی که آقایان متشرعین و مقدسین شیراز با نصب و ساختمان مجسمه سعدی کرده‌اند و بیانیته‌هایی منتشر کرده و آن را منافی با احکام دین دانسته‌اند، اسباب زحمت شد، خوشبختانه در نتیجه عقل و متانت علمای شیراز، کار به جنجال و غوغا نینجامیده، خاموش شد، نامه‌ای که این‌جانب به آقای حاجی میرزا نورالدین حسینی نوشتم، تأثیر کرده بود و ایشان عوام را اسکات نموده‌اند...»<sup>۱۸</sup>

حکمت در خاطرات خود از روز ۱۳۳۱/۲/۱۱، به مراسم پرده‌برداری از مجسمه سعدی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «...امروز به نام سعدی و یاد سعدی هستیم از این‌رو آن را «روز سعدی» می‌نامیم. می‌خواستم امشب را هم «شب سعدی» داشته باشم و مجلسی به یاد آن استاد بزرگ فراهم کنم که در آن فضلا و گویندگان، اشعار آبدار و مقالات غراً بخوانند ولی متأسفانه بر اثر جهالت دکتر حسابی وزیر فرهنگ آن مجلس<sup>۱۹</sup> منقّص شد و آن انجمن چنان که دل می‌خواست، فراهم نگردید».

به یک ناخراشیده در مجلسی برنجد دل هوشمندان بسی

صبح ساعت ده، مراسم پرده‌گشایی از مجسمه سعدی به عمل آمد. در میدانی بیرون از دروازه اصفهان که به نام سعدی نامیده شده است، مجسمه مجللی از سنگ مرمر اثر ابوالحسن صدیقی، از طرف انجمن آثار ملی اهدا گردیده است که یک سال است در پرده استتار مخفی بود، بحمدالله امروز آن پرده گشوده شد. نخست این حقیر مقالتی در این باب، ایراد کردم و آقای علاء وزیر دربار در جواب، ابراز محبت و قدرشناسی بسیار کردند، آن‌گاه پرده را گشودند و شهردار شیراز این هدیه گران‌بها را پذیرفته و سپاسگذاری نمود و مجلس بسیار با خوبی و شادی و خشنودی خاتمه پذیرفت.<sup>۲۰</sup>

متن خطابه حکمت در پرده‌برداری از مجسمه سعدی در شیراز چنین بود: «در این فرخنده‌روز که جهان خلعت اردیبهشتی پوشیده و صحرا و بوستان نزهت بهشتی یافته،

شایسته‌ترین نامی که می‌توان نهاد، این است که آن را «روز سعدی» بنامیم، زیرا امروز علاقه‌مندان به علم و ادب و معرفت، در شهر تاریخی شیراز، گرد آمده‌اند و آرامگاه بزرگ‌ترین و فصیح‌ترین سخن‌آوران سرزمین باستانی ایران، افصح المتکلمین، سعدی شیرازی... افتتاح می‌یابد. در طلوع این روز خجسته، نخست از مجسمه آن سخن‌سرای نامدار پرده برداشته می‌شود، مجسمه شاعر بزرگ ایران که از طرف انجمن آثار ملی به شهر هنرپرور و ادب‌دوست شیراز اهدا شده، در این مکان که اینک دوستداران و شاگردان مکتب آن استاد بزرگ حاضر شده‌اند، به روزگاران باقی و پایدار خواهد ماند.

این تندیس زیبا را که از روی تصویر اخیر سعدی به قلم هنرور نامی ابوالحسن صدیقی طرح و ترسیم شده و انجمن آثار ملی آن را مانند صورت سعدی قبول کرده- است، همان استاد از سنگ مرمر تراشیده و سه متر و یک‌دهم، ارتفاع آن است، مدت یک سال و نیم در تهیه آن صرف وقت کرده و سال گذشته به شیراز حمل گردیده و اینک یک سال است که به انتظار چنین روزی در پرده استتار مخفی بوده که بحمدالله تعالی، امروز پرده از رخسار این شاهکار صنعت و هنر برداشته می‌شود و چشم منتظران به دیدار آن تمثال بی‌همال، روشن می‌گردد، در انتخاب این نقطه (دروازه اصفهان که مجسمه سعدی نخست در آنجا بود و سپس به مکان فعلی انتقال یافت) برای نصب مجسمه آن گوینده عالیقدر، لطیفه‌ای است و آن این‌که این‌جا اولین جایگاهی است که مسافران داخله ایران از طرف شمال به این شهر وارد می‌شوند و در این‌جا گرد سفر را افشانده، قدم به شهر تاریخی شیراز می‌گذارند، چه بهتر که نخستین منظره‌ای که بر آن دیده می‌افکنند، نموداری از آن سخن‌سرای بزرگوار باشد که مفخر فارسی‌زبانان است و صیت شهرتش به باختر و خاور گیتی رفته و دیوانش مانند تاجی بر تارک ادبیات جهان قرار گرفته و با توجه به قیافه این استاد عالیقدر، این بیت را یاد کنند که فرموده:

چشم مسافر که بر جمال تو افتد      عزم رحیلش بدل شود به اقامت...  
کاشکی پرده برافتادی از آن منظر حسن      تا همه خلق ببینند نگارستان را»<sup>۲۱</sup>

حکمت در یکی از سفرهای خود به سوئیس، به دنبال ملاقات با مجسمه‌سازی بود که برای ساختن مجسمه‌های برنزی سعدی و ابن‌سینا آمادگی داشته‌باشد.<sup>۲۲</sup>

پی نوشت:

۱. شیراز شهر جاویدان، علی سامی، چاپ سوم، انتشارات نوید شیراز، ص ۲۲۹، ر.ک مجله مهر، شماره ۳، سال هشتم، خرداد ۱۳۳۱، ص ۱۹۲.
۲. ره آورد حکمت، ص ۱/۳۷۵.
۳. همان، ص ۲/۱۲.
۴. همان، ص ۲/۱۴.
۵. همان، ص ۲/۱۹.
۶. همان، ص ۲/۲۰.
۷. همان، صص ۲۱ و ۲/۲۰.
۸. ره آورد حکمت، ص ۲/۹۹.
۹. همان، ص ۲۶۶.
۱۰. همان، ص ۲/۳۴۶.
۱۱. همان.
۱۲. همان، ص ۳۴۸.
۱۳. همان، ص ۲/۳۴۸.
۱۴. همان، ص ۲/۳۵۰.
۱۵. همان، ص ۳۵۱.
۱۶. همان، ص ۲/۳۵۵.
۱۷. همان، ص ۲/۳۶۱.
۱۸. ره آورد حکمت، ص ۲/۲۶۹.
۱۹. حکمت در جایی دیگر می‌نویسد: دکتر حسابی وزیر فرهنگ میل دارد در جلسه افتتاح سعدی نطقی بکند و خطابه بخواند... متوسل به استاندار شده بود که به او اجازه صحبت بدهند او نیز از این جانب خواهش می‌کرد، البته مانعی نداشت هر چند از قدیم گفته‌اند: «مرد آن است که لب ببندد و بازو بگشاید».
۲۰. ره آورد حکمت، ص ۲/۳۵۴.
۲۱. همان، ص ۲/۳۶۵.
۲۲. همان، ص ۲/۳۳۰.